

امتحان زبان، سی دی خراب و باز هم تلگرام

محسن مرادیان

دبیر ریاضی ناحیه یک شهرستان رشت

کردن به آلبوم عکس دوران دانشجویی ام مرور می کردم. در این سالها فقط با یکی دو نفر از هم کلاسها که هم شهری ام بودند ارتباط داشتیم و از بقیه به طور کلی بی خبر بودم تا اینکه یک روز توسط حسین، یکی از همین هم کلاسها، در یک گروه وایبر - که عنوانش را «رفقای قدیمی» گذاشته بودند - عضو شدم آن روز یکی از خاطره انگیزترین روزهای عمرم شد؛ روزی که بعد از ۲۳ سال چند نفر از صمیمی ترین دوستان و هم کلاسهای دوران تربیت معلم را می دیدم. به مرور، تعداد بچهها زیاد شد و گروه را به تلگرام منتقل کردیم، هر کس که عضو گروه می شد، یکی دو نفر از بقیه هم کلاسها را نیز با خود به گروه می آورد. در حال حاضر گروه رفقای قدیمی تقریباً کامل شده است و برخلاف گذشته همه از همدیگر خبر داریم و گاهی قراری می گذاریم و یکدیگر را در منزل یکی از دوستان ملاقات می کنیم؛ امری که شاید بدون استفاده ما از تلگرام و شبکههای اجتماعی بعید به نظر می رسید.

حکایت دوم: امتحان زبان، سی دی خراب و باز هم تلگرام

خرادماه امسال روزی که قرار بود امتحان زبان انگلیسی پایه نهم برگزار شود متوجه شدیم امتحان از دو قسمت تشکیل شده است: یک قسمت امتحان کتبی و یک قسمت امتحان Listening که در آن باید فایل های صوتی

طی چند سالی که از عمر شبکههای اجتماعی می گذرد، شاهد فراگیر شدن استفاده از آن در بین بیشتر اقشار جامعه هستیم. شاید شما نیز مانند من در خلال استفاده از شبکههای اجتماعی و ارتباط با افراد مختلف، با اتفاقات جالب و تأثیرگذاری رو به رو شده باشید که بیانش برای بقیه خالی از لطف نیست. در اینجا چند مورد از این اتفاقات جالب را برایتان تعریف می کنم.

حکایت اول: رفقای قدیمی

ورود من به آموزش و پرورش با قبول شدنم در تربیت معلم در سال ۱۳۷۱ شروع شد. آن سال یک کلاس ریاضی از میان پذیرفته شدگان کل استان تشکیل شده بود که من نیز یکی از آنها بودم. طی دوسالی که در مرکز تربیت معلم تحصیل می کردیم، صمیمیت و رفاقت خالصانه ای بین ما به وجود آمده بود و همه مانند اعضای یک خانواده شده بودیم. یادم هست در روز فارغ التحصیلی مان هر کدام از بچهها که سوار اتوبوس مربوط به شهرستان خودش می شد تا مرکز را به قصد خانه ترک کند، اشک در چشمانش حلقه زده بود و از هم کلاسیهای شهرستانهای دیگر حلاوت می طلبید. از این ماجرا ۲۳ سال گذشت و من بارها یاد و خاطره آن روزها را با نگاه

مربوط به سؤالات توسط بلندگوی سالن پخش شود و دانش آموزان بعد از شنیدن مکالمات هر فایل صوتی، پاسخ سؤالات مربوط به آن را در برگه‌هایشان علامت بزنند. این فایل‌های صوتی در قالب لوح فشرده در روز امتحان به همراه برگه‌های امتحانی به صورت مهر و موم شده به مدیر هر مدرسه تحویل داده شده بود. بیشتر از چند دقیقه‌ای به امتحان نمانده بود که تلفن دوستم حمید، که دبیر زبان مدرسه‌مان بود، زنگ خورد. پشت خط صدای فردی می‌آمد که گویا تقاضایی از حمید دارد. پرسیدم جریان از چه قرار است؟ اتفاقی افتاده؟ حمید گفت پشت خط، معاون یکی از مدارس است که در آنجا تدریس می‌کنم. می‌گویند هرچقدر تلاش می‌کنند لوح فشرده فایل صوتی پخش نمی‌شود و گویا مشکلی در رایت آن رخ داده و قابل استفاده نیست. به همین خاطر از حمید تقاضای کمک داشتند. راهی که به ذهن معاون آن مدرسه رسیده بود این بود که حمید هرچه سریع‌تر خودش را به مدرسه آن‌ها - که در آن سوی شهر بود - برساند و خودش قسمت مربوط به امتحان Listening را برای دانش‌آموزان بخواند. ولی حمید می‌گفت این راه حل خوبی نیست؛ چون با وجود دوری مسافت و ترافیک در آن ساعت از روز رسیدن به آنجا یک ساعت طول می‌کشد. در حالی که کمتر از ده دقیقه دیگر باید امتحان به صورت هماهنگ برگزار شود. ناگهان به یاد استفاده از قابلیت اشتراک‌گذاری فایل در تلگرام افتادم. به حمید گفتم: «آیا معاون آن مدرسه عضو شبکه اجتماعی تلگرام هست؟» و پاسخ او مثبت بود، بنابراین، فایل‌های صوتی داخل لوح فشرده مدرسه خودمان را توسط تلگرامی که روی لپ‌تاپ حمید نصب بود، به سرعت برای معاون مدرسه فرستادیم. پنج دقیقه بعد، او فایل‌ها را از گوشی خودش به رایانه مدرسه منتقل کرده بود و آن روز آن‌ها توانستند رأس ساعت مقرر امتحان را برگزار کرده و به کمک تلگرام از پس مشکلی که برایشان به وجود آمده بود، برآیند.

حکایت سوم: عکس پروفایل

در شبکه‌های اجتماعی افراد با شیوه‌های مختلفی خود را معرفی می‌کنند؛ بعضی‌ها مثل من اسم و تصویر خودشان را به‌طور کامل در پروفایلشان می‌گذارند. بعضی‌ها از حروف اول اسمشان استفاده می‌کنند و برخی دیگر فقط با نام مستعار می‌توان شناخت.

حدود سه سال است که من عضو چندین گروه تخصصی ریاضی تلگرام، از جمله گروه «معلمین ریاضی کشور»، هستم و در این مدت، تجارب ارزنده زیادی کسب کرده‌ام. تابستان سال گذشته به اتفاق تنی چند از همکاران و سرگروه‌های مناطق استان گیلان برای گذراندن دوره تأمین مدرسی کتاب ریاضی نهم عازم تهران شدیم تا بتوانیم بعد از برگشت از این دوره تجارب خود را به دبیران استان انتقال دهیم.

بعد از اینکه مستقر شدیم، به اتفاق دوستان

برای صرف شام به سالن غذاخوری رفتیم. عده زیادی از دبیران و سرگروه‌های ریاضی کل کشور را می‌شد در آنجا دید ولی من غیر از دوستان همراه خودم کسی را نمی‌شناختم. حین صرف شام یکی از خانم‌ها جلو آمد و شروع به حال و احوال با من نمود و وقتی متوجه شد که من اصلاً ایشان را نمی‌شناختم، خودش را معرفی کرد. و تازه آن موقع بود که فهمیدم ایشان مدیر گروه تلگرام ماست. در همین اثنا

دیدار با دوستان مجازی یکی از به‌یادماندنی‌ترین خاطرات

سه نفر دیگر از آقایان نیز از راه رسیدند و خیلی گرم و صمیمی شروع به دیده‌بوسی و احوال‌پرسی با من کردند؛ طوری که گویی سال‌هاست مرا می‌شناسند و من همچنان مات و مبهوت از دیدار دوستانی که مرا به خوبی می‌شناختند ولی من اصلاً آن‌ها را به یاد نمی‌آورم. در همین فکر و خیال بودم که ایشان دوستان جدید را معرفی کرد. در چند روزی که آنجا بودیم، تعداد زیادی از همکاران عضو گروه‌های تلگرام را حضوری ملاقات کردم ولی با کمال تعجب متوجه شدم بیشتر آن‌ها از اینکه تعداد زیادی از دوستان هم‌گروهی‌مان در این دوره شرکت کرده‌اند، بی‌اطلاعند؛ چون همه یکدیگر را به اسم و نام کاربری می‌شناختند نه از روی چهره و ظاهر، مگر آن‌هایی را که تصویر پروفایلشان مربوط به چهره خودشان بود و بقیه آن‌ها را به چهره می‌شناختند. بنابراین، عصر همان روز در تلگرام پیامی نوشتم مبنی بر اینکه همه دوستانی که در دوره ضمن خدمت تهران حضور دارند، بعد از شام در محل مسجد حضور یابند تا یکدیگر را

حضوری ببینیم. از آن شب تا پایان دوره، هر شب جلسات نقد و بررسی کتاب را به‌جای گروه تلگرام در محل مسجد پردیس نسیمه برگزار می‌کردیم و مطالبی را که روزها در کلاس‌ها یادداشت کرده بودیم، با هم در میان می‌گذاشتیم تا درباره هر یک از مباحث کتاب ریاضی نهم به نظری واحد برسیم.

خاطره حضور در این دوره و دیدار با دوستان مجازی یکی از به‌یادماندنی‌ترین خاطرات حضور من در گروه‌های تلگرام است؛ ضمن آنکه فهمیدم انتخاب نام کاربری و تصویر پروفایل مناسب توسط کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌تواند در جلب اعتماد دیگر کاربران و همچنین، معرفی دقیق‌تر کاربر به افراد گروه تأثیرگذار باشد.